

و خورد مسالکی تریارش شرف شده بود پس پیر بزرگوار خود باری سینه شدند و دست خرم  
 کبرار و دودوسی شش فنت گشتند و در زنبور مذکور در فون شدند و بیخ سان خود مثل قطب این گشتند  
 و در حضرت شاه غلام بولین این شاه کریم الله این شاه رحمت الله این حضرت شاه  
 بولاقی بود در سلسله و طریقچه جدا مجید خود از خالی خویش شاه غلام احمد اخذ نمودند و هم اندران  
 ما دون مجاز بود در صاحب اوقات و خوش اخلاق و قرآن خوان بود در طریقچه شده و ارشاد  
 سینه شدند و بسیار کس از وی فیض میبردند و در خانقاه خود و در صا و در اطعام میدادند گویا  
 که لشکر خاندهی حضرت سفره عام بود از دشمن چه از دوست در بیع نمیداشتند چنانچه روز  
 ایام خدیو بندی در لشکر خاندهی حضرت دوست و دشمن می آمدند و طعام بخوردند و میبستند  
 و دومی حضرت با کسی حاجتی و کاری نداشتند و مولد و مسکن و موطنش قصبه سواره بود و سلال  
 در ایام عرس جدا مجید خود در مراد آباد شتر فیض می آوردند و اتم زیارت وی حضرت دوست  
 در دوم بیچ الاول سینه کبرار و دودوسی و بقا و شش رحمت حق میبستند و در جزیره اندکی است  
 بر فون گشتند در ایام خدیو بندی بحیرم انگه دشمنان حاکم را امارت میکردند و طعام میدادند معتقد  
 خیر خواه باعث گرفتاری و رسانیدن وی حضرت در جزیره مذکور شده بود که فصل آن مشهور  
 است دومی حضرت اندران قید مطلق از قیودات تعلقات و مقید در رضا و قضاء مولی بودند  
 گو یا که این هر دو شعر بر آن حال می حضرت مصدق بودند بیت خون کرده ایم و کسی را گشته ایم  
 بر هم همین عاشق رویت گشته ایم و بیت بحیرم عشق توام میکنی و غوغای تو نیز بر سر نام آگوش  
 نکات تاریخ زمین دارنا پوخت بیست و شد خلد برین مقام و مسکن و تاریخ وصال آن حضرت  
 ما دانی جهان غلام بولین و رحمة الله علیه فرزند و بعد وی حضرت محمد عاشق جوان صالح  
 و ضیق و صاحب سینه مثل پدر بزرگوار خود اند ایوم در رامپور سکونت میدارند و طریق آن است  
 و بعد خود سلوک میکنند در عبادت سلسله و طریقچه او شان محمود میدارند و تعلیم اندران ایشان  
 سلسله سلسله شاهی محمد حسین رضی الله عنده ایشان بطرف شمالی داند راون شهر مراد آباد

که ذکر شریف بالا که شست واقع است و ذکر شاه چپ مجرب و وار همه از او بودند مجربید و لغوی بود  
 دوست میباشند و حافظ قرآن مجید بودند شخصی از پدر خود که شاکر و برادر وی حافظ نور محمد بود  
 و پیام دیده بود بار اتم میگفت که قوم وی شیخ و اصحابش لاهور بود و در وی ثروت و نیاد میباشند  
 و بسیاری داشت در ویشی باید روی گفت در خانه تو چهار سپهر شوله شوند لیکن باید سپهر اول باراد  
 و نامش غلام رسول خواهی بنام پدر روی قبول و وعده کرد همچنان بشد که آن در ویش گفته بود چون  
 که بیخواب بودند پس سید شد باید خود گفته در ویش بوجوب عده شام را میطلبید در ویش باید سید دیگر  
 حافظ نور محمد ویر حضرت کرد چون وی در مراد آباد رسیدند بیست و در ویشی که بعد کاغذها  
 میباید آمدند آن در ویش گفت نام تو غلام شاه نهاده اند من ترا غلام رسول خواهم گفت بعد از  
 آن در ویش گفت نزد خیر نیست اما کلاه و خرقة بتو دوام باید که بعد من آنرا خواهی پوشید  
 پس از ویش آن کلاه بر سر و خرقة در بر کرد و در خاموش شدند و از آن بعد کلام الهی بر یاد میخواندند  
 و از کسی کلام نمیکردند لیکن باید در مذکور خود کلام ضروری میگفتند آنها که ویرا دیده بودند بر بزرگی  
 و غیر می او متعلق بودند در اتم از بعد و پدر خود هم تعریف او شنیده بودند و برش با این خبر روی  
 بطرف شرقی شهر مراد آباد برکناره در یاد محمد کاغذیان قریب مقبره میان فقیر شاه که ذکرش بالا که  
 واقع است و بر کس آن واقفند و از و چند کس از آن واقف اند و ذکر شاه لطف بعد حاجی  
 رفیع الدین خان صاحب و تذکره مینویسد شاه لطف از خلفا پیر محمد لکنویست که او در علوم نظام  
 شاکر و مولوی عبد القادر و در طریقت مرید عبد السلام سیاحت و تجربه و درج و توکل و شفاعت  
 قدمی را سخ داشت منازل را بعد تصنیف اوست وفات او بعد هزار و یکصد و آخر عهد او بزرگ است  
 و شاه لطف بعد در اصل از نرندان شاه عبد المجید است که تبر او در امر و هست بر اسی طلب علم لکنویست  
 است و در خدمت شاه پیر محمد تحصیل علوم نمود و مرید شد و کار کرد و خلافت یافت مولانا عبد القادر  
 قریب است رحلت خود و شاه پیر محمد گفت اگر همراه شما جوانی تائب و تارک دنیا آمده باشد بطلبید  
 مذکور و احاطه که در اتم محمد که شاه پیر محمد را از نرندان شاه لطف بعد و شاه لطف بعد

بجز یک عفران پناه ملا عصمت آمد بر او آباد آمد و سکونت و زید و وزیر خاوار از زندان رها  
 آمدند و هم در دروازه آباد حجت حق پوست چنین شنیده شد که در ایامی ملا عصمت است در کسب  
 باوشاه در دهکهن بود نواب عظمت آمد خان حکومت مراد آباد و ما مور بود روزی شاه لطف ا  
 بلافاصله نواب و برادر گلان بی مولوی محمد شاگرد آمد در اثناء سخن گفتن دست برداشت  
 و گفت فاشه خوانید که مولوی عصمت الله از دنیا رحلت کرده همین زمان روح ایشان  
 از پیش من گذشت و گفت من از جهان در گذر ششم حاضران مجلس این سخن بر سر آمدند پس  
 چون عقیدت بر روی کمالی نشاندند شایسته چاره ندیدند و فاشه خواندند و چون بعد از  
 بسیار خبر آمد و با وقت که شاه لطف آمد گفته دریم حسب سال هزار و یکصد و نود و نه چون مقابله  
 نموده مطابق یافتند و وی در او ای که مراد آباد آمد چندی توکل سپرد و وظیفه همین  
 آنرا ملا عصمت آمد در ایام حکومت خود مسالغه کرده چند صد جریب زمین برای مصلحت  
 وی تصرف کرد و وی بمقتضای لار و دلا که آنرا قبول نمود و گرفتند آن مقید شد بعد از آن  
 چون محمد زین خان حکومت اینجا منصوب شد در احوال سکند این بلاد را ترقی نمود هر یک بقصد  
 استخلاص آن جد و جهد میکرد و سود و نسیبت و شاه لطف آمد اصلا در استخلاص آن شوقی  
 نداشت و حرف شکایت بزبان نراند بعضی معتقد این وی در بنیاب با وی گفتند گفت حال  
 سابق با ما آشنا بود و از طرف خود آن زمین را با ما و احوال که دیگری بجای آمد و با ما  
 ندارد اگر ترقی نماید که انظلم از وی بر یافته که جامی شکایت شد آخر کار رضا و تسلیم وی  
 کرد و محمد زین خان بعد دریافت حال خود سخاوتی آمد و عذر خواست و تمار غلغله حاصل آن  
 را بر عهده با سبک کار خود با کرده سخاوتی با شنید و بعد وی چند سال سپری شاه عزیز  
 که عالم و صالح و متورع بود چنانچه بی ماند و شاه عبد الله که شرم میگفت و طلب تخلف میکرد  
 را تم گویا این شایسته است دست و اند زنگوار و نسیبت دیدیم شمر نامه استعمال چون باقی حیرت  
 کردیم بنده بنویسند پیشانیم و انبوی بسیر گلان شاه لطف آمد بود احوال خاندان شاه و بر سر

تقریب شد و کسی ندانند که بر طرفه اسلام خود باشد و وفات شاه پیر محمد بعد از مراد و یکصد و شصت  
 عهد او نگذشت است را تم گوید وفات شاه لطف الله در سبست و بیستم جمادی الاول واقع شد  
 خوش آمدن شهر مراد آباد بطرف جنوبی قریب بقبره اصالت خان واقع است و اولاد آن  
 قریب قبروی سکونت میدارند و ذکر سلطان قطب الدین میگنند که از امیران ملک مصر  
 بود و میگنند قبل از آبادی شهر مراد آباد با کفار شرکین در بیات اینجا خاک و شامیه گشت و بعد از  
 اصحابی درین شهر چند جامه نون انده ویر سلطان پیر غیبیم میخوانند از نیت محمد پیر غیب  
 است عرض می در چهارم و پنجم وقت نصف شب میشود و قبرش در محله مذکور در شهر واقع  
 و اگر در حاله بخت تمیز است و ذکر شاه شیر مجذوب بودند میگویند خوشتر خوراک و خوش پوشاک و  
 مزاج و متوطن شاهجهان آباد بودند و در شهر مراد آباد سکونت میداشتند و کشف ایشان اکثر صحیح  
 افتاد می چنانچه بزرگوارم میفرمودند که وقتی تقریب دعوت سکاف ایشان در نوم چون در مکان  
 تشریف آوردند فرمودند مکان شنبه خواهد شد چون بعد از آن در زید بزرگوارم آن مکان را بخت  
 تشریف یافتند فرمودند که بعد از آن فرمودند حضرت شاه شیر نظر آمد ظاهر است گاهی اولاد  
 را واقعت کشف میگردد و در ظهور آن تعداد ماه و سال نکشف ننگر و وفات ایشان در شهر  
 اثنالی واقع شده و قبر ایشان قریب مکان قاضی شهر مراد آباد است و ذکر خلیفه نظر محمد تیرانی  
 که تاز بود و ساکن شهر مراد آباد و در گورستان یکی قبری دیده بود از آن بعد از آن تعلقات کرد و  
 شاه عضد الدین مذکور کردید با وجود اهل در عیال قدم بقیامت توکل را سخاوت کسی تقریباً  
 در منی مطلع نگردد بیری صاحب ذوق و شوق بود و مجلس جمیع نفرین می پرورد بسیار زود می  
 بزلت بودی در یاد حق چنان مشغول بود که شغولی از غیره ظاهر و میبود میگردید اینک در تیر  
 بزرگی و تقرا میفرمود آخر عمر که ماده فالج بر دست و پا و زبانش بخت زبان از کلام معذر ماند  
 قباحت از نصف شب زبانش بزرگوارم لا اله الا الله جاری گردید و بعد از آن حال فرسوده گشت  
 و در شبان خواب بزرگان مشرف میشد و بوقت غسل موت هم ویرا دیده بودم زعفرانی چهره

بزرگوارم

بود در دهم ماه شعبان سنه ۸۵۰ بمسلوم وفات یافت در محله اندرون لال باغ مرادآباد و پیش از وفات  
 مدفون گشت و در خواجه مصطفی حاجی رفیع الدین خاندان صاحب درگذشته و بنویسند  
 مصطفی از اولاد خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند است از اولاد زاده کلان لاهور بود و در خوا  
 جی بزرگ بود که اولی از او بنام شد و در خدمت شیخ کلیم الله که در آن ایام در لاهور بود  
 و با جازت وی از شاه جهان آباد مراد آباد آمد که سکنت در زیر بقعه مغربین در برادرده است  
 بصورت نوزانی داشت گویند شیخ کلیم الله فریب ایم فوت خود از شاه جهان آباد این جهت بودی  
 بدین اگر بپرسیم سر و شقی قدم بر دار که بچو بزرگ حنا میر و بیمار از دست عوی ازین بیست  
 و نوبت اجل وی بی برده همان زمان از مراد آباد در راه شد و شیخ راننده یافت و چند روز در  
 راه ماند و بدست عوی برود تا باز آمد پس از آنکه عمر در آن یافت بود و در سال هزار و یکصد و پنجاه  
 شش وفات یافت و در محرابی که خود بنا کرده مدفون شد شیخ عبد الرحیم مرید و خلیفه وی  
 پس از وی جانشین وی شد و زیاد در بیست سال نماز خود داشت و بنزد و تخاصم در رضا  
 تسلیم گذرانید و با وجود عیال کثیر التیج کسی نبرد و وظیفه و او را قبول نکرد و بافتوی مولانا  
 مولانا شایخ اشتغال داشت در ماه ربیع الثانی سال سیوم از صد و نهم وفات یافت  
 قبر خواجه مصطفی و مسجد وی اندرون شهر مرادآباد در محله مثل بوشهر و مسجد است و در  
 شاه عبد الرحیم برابر قبر وی است و در سید غلام قلندر رسید بودند و در طرف  
 قلندر رسید وی بچند واسطه بعد از مرگ در فرج میرا و بر امی انگر و صرف  
 وی بیخ دیبات جاگیر معطر کرده بود چنانچه تا حال آن جاگیر بر اولاد وی جاریست و در روز  
 در عهد نواب ووند یا خان بنده بود در راه جمادی الثانی وفات یافت قبرش در مرادآباد محله  
 کویان واقع است رحمه الله علیه جمیع ذکر سماع شیخ محدث در باب العیدین شرح مشکوه  
 بنویسند و عن عائشه رضی الله عنها قالت ان اباکم و خال علیها و عندهما جاریتان فی ایام نبی کف  
 عائشه که ابو بکر در آمد بر وی و نزد وی دو دختر بود و نماز و خیرکان انظار و روزهای مسا

مرادآباد  
 خواجه مصطفی

مرادآباد  
 خواجه مصطفی

که در روایتی از صحیح بخاری و ایام شریف اند که در بیان تفریحان یعنی سرود و میکروند و در وقت میزنند و تفریحان  
 گویند که گفته اند تفریحان است و بعضی گفته اند که تفریحان یعنی ترقیان است یعنی رقص میکروند و تفریحان  
 در این معنی بی سبب کردن آن و در وقت بنام وال و فتح نیز آمده و در ذرونی است قول است  
 بعضی بیاب و آورند و بعضی حرام علی الاطلاق و صحیح است که در عرائس و الاثم و آنچه در حکم است  
 بیاب است و فی روایتی ثقیان بنی القاصد الا انصار یوم ثبات و در روایتی آمده است  
 که سرود و میکروند و جاریه یا شکاری که گنگ کرده بودند میان یکدیگر تفریح میکردند بدان  
 اشعار حرب و شجاعت انصار بنی قاصد و شجاعت بنی قاصد نام موضعی است یا قاصد بن  
 زمان آن اشعار میخوانند و آن در وصف حرب و شجاعت بوده ذکر فواصیح منکرات که در آن  
 ذکر آنها و در روایتی از صحیح بخاری بعد از ثقیان گفته اند و لیساً بنی قاصد یعنی غنا میکردند  
 و در آن اشعار معنی خود که غنا حرفت آنها باشد و غنا را خوب خواند گفت و مشهور و معروف است  
 باشند که در شعر کان بود از این اشعار چنانکه در جابها چیزی میگویند و البنی ثقیان علیه السلام  
 بنی قاصد و شجاعت علی بن علی و سلم پوشید و چیده بود و خود را بجای خود و قاصد بنی قاصد  
 پس شعر کرد و در جمله آن و جاریه را با او کرد و در صحیح بخاری آمده که گفت ابو بکر ایضا شیطان  
 میزند و پیغمبر و مزارالتی که میزند از اهل غنا مثل بنی قاصد و مانند آن اشعار است  
 سلطان بخت آن که در کوهی مشغول میگردد و لهارا لهارا و لب باز سیدار و از یاد خدا  
 البنی ثقیان علیه و سلم عن حمید فقال و مع بنی قاصد یا با بکر یا با بکر یا با بکر یا با بکر یا با بکر  
 زیرا که این نام حمید است اهل و شرب با بکر ضیافت فرج سرور در آن اگر چه تفریح و تفریح است  
 روایتی چنین از مسلم آمده است یا با بکر آن کما قوم عید او بنی قاصد یا متفق علیه با بکر یا بکر  
 است که تشک میکنند بران اهل بیاب و در ابحاث غنا و شنیدن آن در آنچه از آنچه است  
 نظر انصاف بنی قاصد و اعتساف متبادر میگردد و آنست که ابو بکر صندیق انکار کرد  
 معنی و تفریح و شجاعت و از آن جهت آنچه مقرر بود در ذرونی از حرمت و کرامت آن



و گمان بود که منع ناکردن حضرت صلی الله علیه و سلم از آن از جهت عدم علم بود و آن وقت  
نوم با غفلت یا بیخوابی که منع فرمود آن نشد و ندانست که آن حضرت آنرا تقریر نموده و در  
دو هفته است درین روز چندی از آن را اولیاد و موافقان ائمه اربعه و ابوبکر را باین فرق و تفصیل  
مورد پس لالت کرد و حدیث بر اباحت مقداری از آن در روز عید و غیر آن از مواضعی که مساجد  
در روی فرج و سرور و شکر نیست که این در ماده مخصوص بر وجه مخصوص است و از اینجا اباحت علی  
الاطلاق لازم نیاید مگر بعد از آن دان جابر است مگر بر تقدیر عدم نفس و منع آن محل تراعی است  
و انصاف آنست که نفسی قطعی بر حرمت آن علی الاطلاق چنانچه حرمت زنا و شرب خمر آمده است  
نشده است و تحقیق تصریح کرده اند بعضی از متأخرین محدثین که حدیث بر حرمت غنا صحیح نشده است  
و بعضی علما گفته اند که یافته شده است دلیل قطعی بر حرمت آن و نه بر اباحت آن و اصل در  
اباحت است و با وجود آن شکر نیست که دوام اعتقاد بدان سهولت این بخلاف طریق اباحت است  
در مقدار این باب نشدید و تصدیق باینست مگر مقصود ایشان حقیقاً مآذنه و سدور است و صحیح  
است که قول امام علی علیه السلام است و الله اعلم و هم شیخ محدث در شرح کتب مینویسند عن  
رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اخلوا بنا النکاح شکارا کفینا عن  
شرعی را که نکاح است و اخلوا فی المساجد و مکرر دانید از او رسیده و اخیراً علی بن ابی طالب  
در زیندبان در فهاره الترمذی و قال بر این حدیث غریب عن عائشه رضی الله عنهما قالت  
رقت امرأه الی رجل من الانصار فرستاده شدنی که نوزدهم بود بیوسوی و روی از  
نوزدهم خردس از شوهر فرستادن و قال نبی آید پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم  
سکیم ایهاست همراه شما الهوفان الانصار یحبهم الله و زیرا که بدستی انصار روشن می  
ایشان را الهو مراد به سرود است و الهو اصل یعنی بازیست از اینجا اباحت سرود و سرودن  
در زفاف معلوم میشود و زیاده برین آنکه آن حضرت صلی الله علیه و سلم خوشتر است از انصار  
ما مسلم و مقرر است و از ظاهر عبارت معلوم میشود که خوشتر است از انصار در اباحت سرودن







این روایت صحیح است و در آنجا که ایام عید است و آن ایام شایسته است  
 همه روایات بخاری و مسلم اند اکنون باید دید که چون بگردیدیم غنای از شیطان گفت و آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم او را میزدید و میزدید که این چنین گویند که این غنای از شیطان نیست و حرام نیست  
 بلکه گفت منع مکن یا ایابکر ایشان را ازین که امر در عید است این حکم را که هر نفسی و تدبیر است مطلق  
 همان و عام نیال مکن و در روز عید از هر دو سرور اینقدر جا نر باشد خصوصاً و شرکان و خورد  
 سالان را اگر نفسی کنند و شعار که در آن بخش و ذکر خدا و امثال آن نباشد بخوانند و این مخصوص  
 ابو بکر صدیق چون تقریب نیتاوه بود و سابقه بی اثبات شارع نیافته نیتاوست اکنون بقریب  
 و قریب این قضیه معلوم کرد و نیز آنحضرت خود شنیدن آن مقید نشد و ابو بکر را نیز بر آن سبب نمود  
 بلکه تامل نمود و بر خصی در نیاب اشارتی فرمود پس شایسته آن چه باین حدیث ثابت شود  
 اباحت و حرمت آن در بعضی احویان مثل ایام عید و مانند آن یا بودن او حرام و مزار شیطان  
 و غیر این اوقات و این معنی نزد انصاف ظاهر است از حدیث کمالاً نفی و حدیث عربان  
 معلومان فی الله نیا و الاخری مزار عید کفری و در آن عید همیشه که گذشت نیز قبول سیوطی  
 صحیح است دیگر حدیث معارف که در صحیح بخاری آمده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم  
 که در امت من اقوام پیدا آیند که استعمال کنند خمر را کبیر عامه یعنی فرج که مرا و از آن  
 اینجاز است و حریر او معارف را یعنی آلات طلاهی یا که نمایست پس اگر استعمال معارف  
 و آلات طلاهی حرام نباشد اطلاق استعمال بر آن و ذکر او با جز و حریر چه معنی دارد  
 اتصال است و این حدیث این خرم طلاهری را که از علماء و متاخرین محدثین است بحکم  
 در این باب وارد سخن است و شرح تحقیق این مقام تفصیلاً طلبید و موقوف بود  
 استی هم بعد شرح تحقیق این حدیث شارح گوید پس این حدیث صحیح باشد از جهت  
 اتصال تمامه علماء محدثین برین امثال این خرم که ایشان گفته که اتصال این حدیث معلوم  
 نیست زیرا که بخاری قال شام گفته نه حدیث از قال شام صحیح است از وی بر کما

معلوم نگردانتهی و هم بعد تصحیح این حدیث شایع گوید اکنون شاید که تو گویی که این حدیث  
 است بدانکه از کسی که پناه انصاف و احتیاط طرد و از کبر تعصب بکار برده صاحب  
 در سنه که در روی شایع و خلاص راه و شکیبای قطع نظر از راجح مرجح جز سکوت در وقت  
 ظهور و در روی مسلم میان نقیضات شایع از این میان شایع طریقت بیکدیگر اختلاف است  
 و صریح جمیع احادیث و اقوال فقها و صلوات کند بر آنکه که معارضت و مشهور میان ایشان است  
 و کرامت آن بود و عاریت توحید و طبیعت است که آنرا مقید و معطل بطریق اهل و واجب بدانند  
 اگر این فعل در آن زمان معارضت و شکار اهل فسق و فلهی بود چون بعد از آن جماع از ارباب  
 و مانند و ذوق و وجدان و در جهت بجهت تصرفات ناشیری که جماع غنا و نفوس و قلوب  
 و آثار تکاملی بواجب میباید و احوال کند در آن احوال و در این و غلبه کرد سر بر روی  
 و احوال ایشان مجال ندارد و این خارج بوده با و با بجهت آنچه در اینجا منع میگردد و این است  
 صلح علی الاطلاق و لیلی قطعی از ضروریات دین ثابت نشده و جماع احتیاط و اختلاف طریقه  
 استماع هر که آن را بطریق علم و بحث در احادیث و آثار و اقوال ایشان کند محل گفتگو است و اگر  
 بطریق سکر و غلبه شوق و بسطوت مجال عبودیت و معذور مرجح از مردم اهل ادب و ترویج  
 بی ملاحظه و مساللات آید منکر و اگر در خارج القیاس بدانکه در این جمله اختلاف بسیار است  
 و حدیثی که در بعضی با اجماع شریف و قند و مانده و گفته که تا اینجا کنیم تا کار کنیم و اگر  
 معامی که مشارالیه است بقول صحیح **سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ** **إِنَّمَا سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ**  
**بِقَوْلِي تَعَالَى إِذَا سَأَلْتَهُ سَأَلَكَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُنَا وَمَنْ يَمُرُّ بَيْنَ**  
**يَدَيْهِ مِنَ الْمَرْءِ عَلَى أَنْ يَأْتِيَنَّكَ مِنَ اللَّهِ بِبَعْضِ مَا تَشَاءُ مِنَ الْأَمْثَلِ**  
 در روی و در کس از اهل ایمان و این جماع متعلق است بهت از پروردگار کریم و اختلاف و در جماع  
 در معانی است با همان بطریق موسیقی و در نجاست کثرت اقوال و میان احوال بعضی آنرا  
 پیشتر و بعضی بخور طبع دارند و بعضی در این موانع و آنرا بعضی از جماع شمارند و در ظاهر

در این امر زیاده از آن است ایضا با سجد و سجده است یکی در جنب تقوا است و ایشان انکار میکنند  
 اینکار و سجد میکنند و عبادت و عبادت میکنند مثل آنرا از نوبت و کسب و تحقیق و آنرا که  
 در وقت و عبادت و این احوال است و خروج است از طریق اعتدال در انصاف و نمی باید بر آن  
 که در حد و حدود و موافق عبادت و در هر یک محال است و ایشان میگویند که ثابت شده است در هر یک  
 آن حدیث صحیح و لغوی صحیح بلکه هر چه وارد شده است در عبادت از احادیث یا در خروج است  
 یا در طعن و همچنین آیات قرآنی اگر چه تفسیر کرده اند از بعضی مفسرین بجزی که دلالت میکنند  
 بر حرمت عبادت اما از امارات و محال دیگر هم است که ذکر کرده اند غیر ایشان از علماء و مؤمن  
 ثابت نگردد حرمت ثابت شود و محل اباحت بدلالت قول می سجانه و اصل کلمه الطبیات و  
 گویند ثابت نشده است بر حرمت و اباحت آن دلیل قطعی شرعی نیست مگر در اصل  
 در سببها که خطر است یا اباحت معلوم ساده صوفیه و مذہب ایشان در عبادت مختلف احوال  
 است عبادت آیه و بعضی اجتناب کرده و بعضی مباشرت نموده و باید که انکار ایشان بعبادت  
 و اجتناب و تشدید قوی باشد زیرا که مذہب ایشان اخذ غیریت و احتیاط در احوال و احوال است  
 و در هیچ احوال و احوال و لیکن بر بعضی از ایشان غلبه آمده و لغو و شوق و سکر و محبت و صفا  
 و در حد و حجاب و حکم ایشان حکم والد و سکران است و میگویند که اصرار و شهر از امام مالک و  
 و شافعی و ابو حنیفه و احمد و حنبل و اند قول بکر است و اطلاق حرام نیز آمده و گفته اند  
 با اباحت که عبادت کرده شده است نماز و سماع آن از جماعه کثیر از اکابر صحابه که در ایشان  
 چندی از عشره مشرفه اند هم عقیر از تابعین و تبع تابعین و شیخ و دیگر علماء و محدثین و علماء  
 و این که از ارباب زهد و تقوی و علم و عبادت بودند نقل کرده شده است در عبادت ایشان  
 روایات و حکایات که کفایت است در آن و این شک معلوم کرد که آیه وین و اکابر این  
 مختلف بودند در آن اما عقیده اهل حق و حق و سماع عبادت و سماع عبادت و سماع  
 و نقل کرده است از ارباب که این است و این است و این است و این است و این است و این است

عبد البر و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی موسی و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید  
 این ابطال و میرفت و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید  
 بود که تعنی کند برای سید کسی مگر در خانه خود پس تعنی کرد برای سید و بخواست که بیاید و خانه  
 و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید  
 او را از آن و گفته اند که بودند مریدان سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید  
 برای سید و آوردند که سعید بن مسیب فضل تابعین است و زود میشد بودی مثل دروغ  
 شیخی نیکو را و مستند و میشد برای آن و همچنین سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید  
 غنا از کثیرگان با جلالت قدر کبریا و سیدنا ابی سعید بن جبیر که از اعظم تابعین است مستند از  
 چهار سید که تعنی میکرد و درین نیز و همچنین سیدنا ابی سعید بن جبیر که از علماء و حفاظ و فقهاء و عباده که  
 اجماع است بر جلالت و جلالت و سیدنا ابی سعید بن جبیر که از اعظم تابعین است مستند از  
 مردی بود امام عصر خود در رفته و در اوست نهی شنوایند طبعه را حدیث تا می شنوایند ایشان را  
 غنا و تقوی داد و در مجلس شریف غنا و حکایت کرد از صاحب تذکره که پرسیده شد امام غنا  
 در سفیان ثوری از غنا پس گفتند هر دو نیست غنا از کبار بودند از اسود صغائر و نقل کرده اند  
 که امام ابو حنیفه را حسایه بود که در شب بیخاست و تعنی میکرد و امام گوش سعید است به تعنی او  
 الی آخره چون گوش است امام تقی است آدمی نکر و او را ولایت کرد بر امانت نزد او و جمیع و سید  
 بآن وسیع و تقوی که در آن حمل توان کرد مگر بر امانت و گرفته نشده است حکیم مگر در مقتضای آن بودی  
 نقل قول می حکایت کرده اند از امام ابو یوسف که حاضر شد مجلس سعید را و سعید از وی پرسیدند که سید  
 از سماع پس گفتند در یا تمام اولی علم او را خود که دیگر نیستند آنرا و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید  
 میشود آنرا مگر عامی یا جاهل یا عوامی غلطی است در سیدنا ابی سعید بن جبیر از احوال مالک است  
 خبر داد مرا که دعوتی بود در سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید  
 بدان و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید و سیدنا ابی سعید



زنده آمد که گفت نشیندند از ما که فاسقان محمول است بر غنائی که مقرر است بوسی منکر جناب  
 بقول و القائل و امام شافعی رحمه الله گفته است غزالی که تحریم غنا مذموب و نیست و تنبیح کرده اند  
 از مصنفات و برانندیم او را نفسی تحریم دمی و نه او شاد او منصور بغدادی گفته که مذموبی است  
 سماع است در روایت کرده است ابو منصور بغدادی از یونس بن عبدالاعلی که شافعی است صحاب کرده  
 سماعی مخلص که در وی جنبه بود که نفسی میکرد و چون فارغ شد توبه گفت ای خوش کردی تو  
 این را گفته گفت اگر است میگوید نیست ترا حق صحیح یعنی خوش داشتن غنا علامت سلامت  
 طبع و حسن است یا خوش شدن نشان اعوجاج طبیعت و نقصان حسن از بنجام معلوم میشود که دلیل  
 شرعی بر حرمت و کراهت آن نیست اگر آن بود خوش داشتن طبع لذت را چه فائده کردی در تائید  
 هیچکس از غنی نیست و با جمله تحقیق جمله است از قول و فعل شافعی چیزی که صحیح است در اوست  
 نیست نفسی تحریم پس تحریم از جهت عارض باشد از جهت معنی که در ذات غنا است اما امام  
 بن حنبل صحیح شده است روایت کرده می شده است غنا را از و پس خودش که نام وی صالح  
 است روایت است از ابوالعباس غزالی که میگفت شنیدم صالح بن احمد بن حنبل که میگفت بوم  
 من که دوست میدادتم سماع را و بودیدین که ما خوش میشت آنرا پس وعده کردم این جناب را  
 که بشود که نزد من نشینی پس با چند روز من تا او شدم که جواب کردید من پس شروع کرد این جناب در  
 پیش شنیدم او را یاری را بر بام پس بر آمم بالای بام و دیدم پدر خود را بالای بام که می شنود  
 دوامی بر زین فعل دست و روی سحر آمد بالای بام گویا که نفس سکینه و مثل این قصه از عبدالعزیز  
 احمد بن حنبل شرح منقول است از ابن ابی عمیر در روایت سماع نزد وی حمد الله و آنچه منقول است از وی  
 مخالفین محمول است بر غنائی خودم مقرر بخش و منکر و حکایت کرده اند از او و طامی که وی حاضر  
 میشد سماع را بر دست میشد پشت او در سماع بعد از آنکه منعی شده بود از کبر سن و بود وی رحمه الله عالم  
 فقیه حنفی تلمیذ امام اعظم ابو حنیفه کوفی و عالم است درین باب تصنیف کرده این ظاهر و نقل کرده است  
 صحاب و تابعین بر آن در توفیق کرده با سابقه ای که دارد در روایت کرده است یونس بن عبدالاعلی



که پرسیدیم از شافعی از اباحت سماع بر این گفت نمیدانم هیچ یکی ترا از علماء ساجز که بگویند  
دارد و سماع را اگر آنچه در او عناق است و گفت یکی این معین که از اهل علم است  
است که می آید بسم ما یوسف با حشون را پس محدث میگردد و مارا در خانه و جوار می آورند  
منزله را در خانه دیگر و ایشان علماء ثقات از اهل حدیث اند که مخرج اند در صحیح و گفته اند  
عبد العزیز بن سلمه با حشون که مضی اهل مدینه بود و روایت می کنند از زوی و  
شیخ کرده اند از زوی در صحیحین حضرت می کردی در عود و بعضی حقیقه گفته اند  
در انبیا و مسائل و فوات سرور ساجز و اختیار کرده است از از علماء متقدمین شیخ السلام  
ابو محمد بن عبید السلام و صاحب دی شیخ محمد بن یحیی العبید گفته است صاحب  
اصناف که تحقیق بود در خصوصیه جماعه از اهل فقه و حدیث و معرفت بانواع علوم شرعی  
مثل ابوسعید و ابوالقاسم قشیری شیخ ابو طالب یکی شیخ شهاب الدین سحروردی و دیگر  
کرده اند ایشان در مسائل و تصانیف از آنچه دلالت میکند بر اباحت سماع قولاً و فعلاً  
و کتب معتبره رضی الله عنه فقیه که قوی پیدا بر مذہب ابو ثور و حکایت کرده است از  
تشریح و سحروردی و غیره که می گفت نزول میکند رحمت برین طائفه در سه وضع  
نزول اول زیرا که نمی خوردند نگرند و نفاق و نزد محاورت و مکالمت زیرا که تکلم می کنند در مقام  
صدیقین و انبیا و فرسلین و نزد سماع زیرا که ایشان میشوند بوجه و هو و حق و حکایت  
از علماء جماعه صحابه ازین باب حکایات که اکثر آنها مذکور اند در کتب قوم بدانکه مشرف  
استماع ذکر کرده است در سماع سه قول را حرمت و کرامت و اباحت و بزرگتر از این  
هر سه است و بزرگتر از مذہب اباحت را چنانکه در عمامی او است و جواب داد از استدلال  
و مشکلات و حرمت و کرامت و الطمان کرده در اثبات مذہب اباحت و اثبات بزرگتر از  
کتاب سننه و اجماع و قیاس و حد قیاس اکثر چون تا بحث بر سر سننه و حد قیاس نظر  
پس در شرح نیز جائز باشد سماع آنکه شخصی در زبان آنارت میکند سخن و شیخ و صاحب

در خصوص و مخصوص را و این در شمار می آید بطاعت و متابعت و توجه در این  
 در حکایت در آخرت و هم عمر زید محبت الهی تعالی و تقدس و متابعت حضرت با عدالت بیای  
 صلی الله علیه و سلم نیز جایز باشد و صاحب امتیاع در آیات و فرامی بخش کرده و گفته  
 که معروف مذنب امیدار بعد حرمت فرامیست و با وجود آن از بعضی علماء مذنب شایسته  
 و اصحاب تلوا و غیره و غزالی و امثال می خلافت نقل کرده و انواع آلات و فرامی گوید کرده  
 اما در مختلف نیست بعضی مطلق مباح گفته و بعضی مطلق حرام شده و بعضی فرق کرده  
 در مسائل و از غیر آن و صاحب اباحت اوست در نکاح و بعضی اعلان آن بر حسب سبب  
 و در شبانه که بعضی فی است نیز اختلاف پیدا کرده دیگر از فرامی عود است که از این بر این گویند  
 و تارها و او که آنها را زید و هم گویند و در وی نیز اختلاف با او کرده و گفته که معروف  
 مذنب از بعد نیست که زدن آن و شنیدن آن حرام است و در فقه اندک از علماء بگویند که از آن  
 حکایت کرده شده است که در آمد عبد العبد بن عمر بن عبد العبد بن جعفر بن یافث نروسی  
 جاریه که نیز عود و پس گفت عبد العبد بن جعفر مر عبد العبد بن عمر را ایامی پیشی در این سبب  
 لا باس ابتدا نقل کرده اند سماع آن از عبد العبد بن العبد بن مسعود بن ابوسفیان و عمرو بن  
 اخطاب و حسان بن ثابت و از غیر صحابه عبد الرحمن بن ابی بکر و زید که از فقهاء  
 سجد مدینه است و نقل کرده است او است و ابو منصور از زید بن ابی سعید بن المسیب عطا  
 بن ابی رباح و شخصی و عبد العبد بن ابی عقیق و اکثر نقمائی مدینه مطهر و حکایت کرده است  
 میبلی از عبد العبد بن باجشون که وی حضرت سید در عود و او را به اسم سید فتوی داد  
 با بابت سماع و عود و صاحب امتیاع همین عود را اصل ساخته و فرامی گوید و دیگر را بیان  
 کرده و با جمله وی درین باب از وسعت و خلاعت خالی نیست و اجتماع آلات و فرامی  
 نقل کرده و گفته اختلاف است در میان قائلین تحریم که آن کبیره است یا صغیره و متاخرین  
 از شافعی بر اینند که صغیره است این چند کلمه از کتاب بگویند نقل کرده شده العبد علیه

و حقیقت حال و منشاء اختلاف آن بنیاید که سر و شمشیر و آلات نمر میزدن در زمان  
قدیم کار و بار بقید آن و لایمان و فاسقان و شراب خواران بود لهذا در حدیث صحیح  
آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود و نرسنا و کشفه ام من و امر کرده شده ام من که  
مخوکنم معارف را که نام آلات و نمر میزدن است و نهی کنم از شراب نمر زنا و در اصل  
نم زنا است و ذکر و می در باب ملاهی میکنند و بعد از خود و حق آثار این امور و در قطع  
این منکرات چون آن رسم و عادت نمائند سلیمان و صالحان و پارسایان نیز در آن ایستادند  
و از آن مخطوط گشتند بی ملاحظت بغیث منکرات و مخالفت با اهل فسق و فجور و جماعه دیگر  
چون دیدند که این عادت فاسقان است و مشایخی بحال ایشان وارد و خوف آنکه بساوی  
با نجانب گشته اجتناب نمودند و آنکه محدثان گویند که نهی از شارب به ثبوت نه پیوسته و هیچ  
حدیثی درین باب بصحت نرسیده بعد تقریر آنکه در اثر وصحت باصطلاح این طائفه ننگ است  
مرا و آن خواهد بود که نهی آن علی الاطلاق و تحریم آن لذاته ثابت نشده چنانکه از خبر زنا و امان  
آن و آنکه بعضی از اهل نظر گفته اند که هیچ حدیثی وارد نشده این سخن خالی از تکابره نیست  
و مثالین حال قضیه نظرون و او اتی است که آنها را عظم و فرقت و تقیر و دبا نام است که  
در وقت اباحت نمر استعمال آن بکاروند و شراب و آن می خوردند و چون شراب عام  
استعمال این شراب و خوردن شراب و آب و دیگر در آن چند نگاه حرام ساختند از برای خود و منع  
آنها آن و چون حرمت نمر ثابت و مقرر شد و اجتناب بجمع و نفع آثار و علامت آن نمائند  
منع و نهی از آن او اتی نیز نمائند و با وجود آن علماء و ائمه دین و فرقه شدند جمعی بجمع  
از استعمال آن او اتی و قومی تجویز که ذکر فی موضع و در بعضی فیه نیز مانند این و در  
قومی بنظر عادت شریف قدیم که این صورت نشان اهل فسق است منع و رسم احتیاطی  
گرفته ایستادند و جمعی نظر بر معنی و حقیقت حال آنند اخذند که اگر بلاست فسق و منکرات  
حرام و اگر نه چنین است بیاح و الله اعلم و جمله حکم بعد از آن تقصی و نشد و می در میان

آدم به پادشاهان اقرار کردند و سرکشان آنرا مفتحا حساب بختش و کفر و زندگانه در دستشند و هم می آید  
 به چشم آنها از اطاعت صرف و عبادت محض گرفتند و تمام اوقات را مشغول آن و مشغول  
 آن بدان ساختند و مجبها و معرکهها گرفتند و هر دو طائفه نری میان اهل و ناهل کردند  
 و شسته انصاف که معنی آن نصف بی و نصف لک است از دست و او نیز در طریقه  
 ادب که حقیقت آن نگاهداشت حد هر چیزی است نگاهند و نشان را اختلاف  
 کسب می انظر به تغییر و تصرف نثر و در بواطن انقاد و از جا رفتند و قومی را اجواز و عدم جواز  
 نقی در نظر آمد بر جامی خود ایستادند و شیخ ابن عربی میگوید که نشان تاثیر قرآن در بیان  
 پشت که لغت و بغیر غنا یکسان باشد با و اگر بنجه تاثیر کند تا نیر قرآن نیست این تاثیر نیست  
 این سخن عالی از تکلف نیست فیه حمید و زبور قرآنست چنانچه در حدیث آمده است که زینب و انوار  
 با صد آنگیم و کنیان بودن هر دو حال خارج از دایره امکان است مگر کسی که مشهود و مکتوب  
 بجز ذات و صفت الهی باشد فائده صاحب اشاع گفت که چون بنا کرد این بدیهه  
 نیامیکردند آنرا فرس و هم و تقنی میگردند با همان خود و شنیدند آنرا استغنیان عرب  
 نقل کردند آنرا اعراب و تحت کسی که استبداد و طوس بود و گویند که پیش از نقل این غناء  
 موسیقی و عربی انواع مسجحت بود مثل نصب و نشید اعراب و جدا و کبانی و این مقام  
 همه ساج اند اختلاف نسبت به کبی را در آن در این تسلیم حل میکنند بر غناء موسیقی  
 آنها که قائل اند بحکمت آنچه منقولست از صحابه و تابعین و خبریم از اسلاف خاکه از  
 سیاق اخبار و آثار ظاهر میگردد و نیز از بعضی صحابه مثل عبدالمعین حنبل و غیره  
 غناء موسیقی نیز از جواری مرویت و میگویند که وی رضی الله عنه از مغنیان نیز  
 می شنید و بعضی اقسام غناء هم کبی است و راجع بصورت حسن است و تفاوتی نیست  
 نظم و قرائت قرآن تفاوت میکند که در غناء موسیقی تطبیق و تغییر بسیار است این هم  
 گفته شد و لیکن در تقنی و اشاع آن از حیثیت اشاع سمید رسل صلی الله علیه و سلم

و اقتضای اصحاب اتباع آنحضرت که بطریق تقرب و تعبد بر آن اجتماع میگردد  
 خلیجان باقی است جواب همانست که محل و مقام آنحضرت متعالی است و دیگر اینها او  
 و مشارب مختلف اوقات و بر بعضی جانب توجع و القا غالب آمده و احتیاج در وقت  
 وقت شده و ذوق و جمعیت در عبادت و طاعات دست داده و بر بعضی  
 و مستی غلبه کرده و ذوق و شوق ایشان در سماع افتاده و عفا آنست امری است  
 مختلف فیه و در امری مختلف فیه عین یکدیگر نیاید که در هر یکی در مجال خود باید گشت  
 و یکی از علوین است و اینها در این احوال و احوال با احوال و احوال با احوال و احوال با احوال  
 السلام علی سید الخلق محمد زاده و اصحاب و اتباعه اجمعین بر آن طریق الحق و محی علوم  
 الدین شاور کشف المحجوب است یکی از اصحاب ابو سعید الخدری رضی الله عنه در  
 کرده که گفت رضی الله عنه گشتی در عیاشی بر نیاید ضعیفان لها جری و ان ابصرهم  
 بعضی من العربی و قاری یقرأ علینا و نحن یسبحون قال فقال رسول الله صلی  
 السلام علی من تأم علیها فلما راه القاری سکت قال سلم فقال یا ذاکم یسبحون فقلت یا  
 السلام کان قاری یقرأ علینا و نحن یسبحون لقرآنه فقال ابی عبد الله السلام علیه السلام  
 فی اشی من امرت ان افسری معهم قال ثم جلس و سئلنا لیعدل نفسه فینا ثم قال سیده کل  
 فخلق القوم فم یعرف رسول الله صلی علیه السلام منهم احد قال و کان یسبحون فقلت یا  
 صلی الله علیه و سلم ابشر و ضعیفان لها جری و القوم یسبحون فقلت یا  
 قبل ان یسبحوا یسبحون یوم کان یسبحون فقلت یا صلی الله علیه و سلم ابشر  
 که ایشان بعضی از اندام خود پوشیده بودند بعضی دیگر از برهنگی و قاری بر ما سینه  
 استماع میکردیم قرات و بر این پیغمبر علیه السلام نیاید و بر سینه ایشان چون قاری بر او در خاموش  
 پیغمبر علیه السلام بر ما سلام کرد و گفت شما اندر چه کار بودید گفتیم رسول جاری میخواند و ما  
 سماع میکردیم قرآن خواندن او را گفت پیغمبر علیه السلام الحمد لله که اندر ما

من گزیده ای آفرید که مرا فرمود تا اندر صحبت ایشان صبر کنم نگاه اندازم این نسبت چون یکی از ما تا تو  
 با ما بیاید که در پس حلقه گردند این گروه و کس اندر میان آن حلقه پیوسته علیهم السلام از ایشان بازمی  
 شناخت نگاه مرا ایشانرا گفت بشارت مشمارا باد امی در و ایشان مهاجریه بغیر وزی تمام اندر  
 روز قیامت که اندر آن شب است پیش از تو نگران بنمیزد آن پانصد سال باشد و این خبر را بخند در  
 مختلف بسیارند اما اختلاف اند عبارت است معنی همه درست و یکی است استی و قال الشيخ العار  
 بابنه ایم شهاب الدین سهروردی فی العوارف اخیرا ابو زرعه طاهر عن والده ابی الفضل  
 الحافظ المقهسی قال اخیرا ابو منصور محمد بن عبد الملک المظفری الشیخی قال ابنا ابو علی افضل  
 بن منصور بن بصر الکاظمی سهروردی اجازه قال حدیثا العظیم بن کلب قال حدیثا ابو بکر عم  
 بن سحاق قال حدیثا سعید بن عاصم بن عبد العزیز بن صهیب عن انس رضی الله عنه قال کنا  
 عند رسول الله صلی الله علیه وسلم اذ نزل علیه جبرئیل فقال یا رسول الله ان یومک یوم  
 یخلون ایتحه قبل الاغنیاء نصف یوم و یوسماک عام فخرج بها رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 فقال افکیتم من شئنا فقال بیهوشی نعم یا رسول الله فقال ذیت فانشأ البیدوی شاعر  
 قد سعت حبه الیوا کیدی \* الخ ترجمه از ما نعمت گزیده را هم جنگ می + کوراکند هیچ فسونی اثر  
 جز دوست که شیفه عشق موم \* افسون و علاج من چه دانند گری \* فتوا احمد رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم پس حدیث کرد و پیغمبر خدا و رقص کرد اصحاب بی همراه وی تا که افتاد چادر  
 از روش مبارک وی پس وقتی که فایز شده نیتند هر کسی طرف خانه خود گفت معاویه این  
 ابوسفیان چه نیکوست لعن تو یا رسول الله پس گفت پیغمبر خدا یعنی حسین کلام مکن با  
 معاویه نیست بزرگ انگس که تخمید وقت شنیدن بود که دوست نم قسم داد و رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم قسم کرد در دوازده سال که کسی یکنه حاضر بود با معاویه یا چه انتهی انشاء الله تعالی حد  
 تمام و کمال از کتاب مرقی القلوب عقیب خواهد آمد و در جواب سوال منشی مرزا جان مولانا  
 شاه عبدالعزیز و خوی بنیید سماح غیاث مجروح از فرامیر و ملاهی در مذمت خفقان رحمة الله



علیه روایات مختلفه نام صحیح است که جائز است و در آن هم جائز است و احادیث کثیره  
 موبداین روایات است امشی و احادیث صحیحه پیشه سماع آن حضرت صلی الله علیه و سلم و صحیح  
 صحابه کرام مخصوص علیه سلام در کتب صحیح دوازده یافته اند و مختلفه بسیارند اول  
 عن ابن مالک ان النبی صلی الله علیه و سلم من بعض اوقات المذنبه که پیغمبر خدا بگفت  
 بسوی بعضی که بهامی مدینه فاذا سجدوا یخبرون بقرین ناس ناگاه رسید بختران که  
 میزدند و فراتینش بر سر او میگردند و میگفتند شعر سخن بخوارین بنی النجاره چندان  
 سخن جباره اسی خوشحال محمد را صلی الله علیه و سلم از جهت همسایه فقال النبی  
 صلی الله علیه و سلم انی ارجو ان یسئلوا فی من یسجدوا غیر خدا که من دوست میدارم شمارا از خدا این  
 قرینیه که از لغات محدثین است الثانی عن الربیع بن معمر قال قلت لابی عبد الله  
 صلی الله علیه و سلم ندخل من منی علی مردیت اربع و خمس موعود و یسجدوا که از انصار بود  
 گفت پیغمبر خدا پس در آمد وقتی که بنا بر من واقع شد یعنی بعد از نشستن طواف مجلس  
 در شهری که یک تنی پیش بر سر من مانند شستن تو بقریب من محبت خود از  
 کسانیکان با بدت پس دخترکان که از ما بودند و زن شروع کردند و پیش من پیش  
 ایامی بوم بگردیدند و میگرددند کسان که گشته شده بودند از پدران ما و بگردیدند و در آن  
 شمار اخیر بود که در آن صحیح میکردند بر مثال او قالت احدی من منی چون گفت یکی از ایشان  
 در پیشانی بیلم مافی عهد و در میان ما پیغمبر است که میداند چیزی را که فرود است فقال علیه  
 سلام ایها و تولى الذی کنت تقولین بگذار این سخن را بگو آنچه میگفتی قبل یعنی سماع که بدت  
 می برد و اتقی مشغول باش از رجال النجاره فی کتاب الکلیح و این حدیث نیز در صحاح و لسان  
 عثمانیة الثالث عن عائشه رضی الله عنها قالت روت ابراهه الی رجل من الانصار و  
 تشریح این حدیث از شرح مشهوره که شد و از لفظ لیو که درین حدیث است معلوم میشود  
 که الخلاق ابو رغبه رحمانی صحیح است الرابع عن ابن عباس قال کنت عائشه قرینیه بها

من الاضمار صحاح رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال اني قد تم الفساة تالو نعم كحاج كروه و  
 نزلني رها عايشة از اهل قرابت خود كه از اضمار بود پس آيد پيغمبر صلى الله عليه وسلم پس فرمود  
 فرستاديد آن دو شتر را يعني شترها زود مردگان گفتند آري قال ايسلتم معا من  
 يعني قالتم لا فرمود دستا و چه با او كسي را كه تفني كند عايشه گفت كه نه قال رسول  
 صلى الله عليه وسلم ان الاضمار قوم قديم غزل فلو نعشم معا من يقول انينا كم انينا كم  
 يعني فلان و چنانكه فرمود پيغمبر صلى الله عليه وسلم بدتي كه اضمار فرمودي مانند كه در ايشان غزل  
 بسيار است يعني غزل شترها بسيار بيدارند پس كاش ميفرستاديد صاحب آن مردمن  
 شخصي را كه ميگفت و او را ميگردانين مضمون كه بطريق تعهدت و مباركبادي گفته باشد  
 اديم شما اديم پس نذر دار و ما را خداست عالي و زنده دار و شما را اخراج اين باخته نفي  
 كتاب الكناح الخامس من عايشة رضي الله عنها ان النبي صلى الله عليه وسلم قال قال  
 عائشة بنت ابي بكر ما رويت از عائشة صدقته رضي الله عنها بدستي كه پيغمبر خدا را  
 صلى الله عليه وسلم فرمود چه حال فلان زن بود كه پيغمبر بود و نزد عائشه سرورش ميانيت فلان  
 اديم ما را اديم و چه عايشه گفت كه مرد من ساخته فرستاده ام او را بطرف نزوج او قال  
 اديم معا يجاريه تفرتب بالدف و يعني فرمود پس چرا نفرستاديد صاحب آن دخترى كه پيغمبر  
 وقت را و مى فرستاد فلان عايشه ما و انقول قال انينا كم انينا كم انينا كم انينا كم انينا  
 گفت كه چه ميگفت يعني آن شترها فرمود كه ميگفت انينا كم انينا كم يعني آن كلمات كه با لاله  
 اخراج الحافظ تقي الدين محمد بن شيخ العالم محمد الدين علي بن رجب القشيري في كتابه  
 المشهور بسنده و اين حديث متقارب اللفظ و المعنى با حاديت سابقه است كما في السور  
 با حاديت اخبرني عن عائشة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اني قد تم الفساة تالو نعم كحاج كروه و  
 عايشه شناسي اين زن را پس گفت عايشه نديسي پيغمبر خدا فرمود اين معنيه فلان قوم است  
 دوست ميباري كه بسيار بد بدي تو پس براي او حال النبي صلى الله عليه وسلم

تدریج شیطان منحرف است فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که هر که شیطان  
 در روز خدای منی او صاحب نعمه عاشق گوید مراد از تدریج شیطان در منحرف شدن است یا اگر  
 صاحب نفس می است که آن مان دولت سیر رسیدن خود در حالت کمال طرب و غلبه و  
 راه نیکو و ایجابی است که از عمل شیطان است سلوک نمود و ظاهر است که این حالت اگر گشت  
 قرآن خواندن و ذکر تسبیح کردن جایز شود و معنی است در حدیث آمده است که هر که شیطان  
 در روز خدای منی او صاحب نعمه عاشق گوید مراد از تدریج شیطان در منحرف شدن است یا اگر  
 صاحب نفس می است که آن مان دولت سیر رسیدن خود در حالت کمال طرب و غلبه و  
 راه نیکو و ایجابی است که از عمل شیطان است سلوک نمود و ظاهر است که این حالت اگر گشت  
 قرآن خواندن و ذکر تسبیح کردن جایز شود و معنی است در حدیث آمده است که هر که شیطان  
 در روز خدای منی او صاحب نعمه عاشق گوید مراد از تدریج شیطان در منحرف شدن است یا اگر  
 صاحب نفس می است که آن مان دولت سیر رسیدن خود در حالت کمال طرب و غلبه و  
 راه نیکو و ایجابی است که از عمل شیطان است سلوک نمود و ظاهر است که این حالت اگر گشت  
 قرآن خواندن و ذکر تسبیح کردن جایز شود و معنی است در حدیث آمده است که هر که شیطان

و تقریر شده است که نذر بی سبب است اگر کسی که از جنس طاعت و قربت است و این سبب  
 بهر آنکه از نذر و ضعیفگانی است بدون آن سبب و نذر با بر سبب چنانچه است و اما از جهت  
 چنانچه نیست با اتفاق پس لالت کرد حدیث بر احوال ضرب دهن بگره بر بود او مستحب بود  
 چنانچه نیز هم چنانچه است زیرا که سرور مقدم شریف رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 و سلامتی وی قربت و عبادت است اگر کسی بر آنکه سماع صوت است  
 چنانچه سبب است اگر خالی باشد از نذر که از آثار او آنحضرت صلی الله علیه و سلم نطق نکرد  
 بگره نغنی و همین فرمود که اگر نذر کرده بزودن و نذر نیت یا بجهت آنکه نغنی در ذکر نیت  
 بود چون حکم دهن ذکر کرد و نذر حکم وی نیز معلوم شد یا بجهت آنکه نغنی سبب است  
 که مست و در وقت است فرمود اگر او را نذر کرده بکن فافهم ففعلت نغنی پس  
 آن زن که میزد و نذر نیت بود پس نغنی سبب است و آمد ابوبکر رضی الله عنه و حال آنکه  
 آن زن نذر نیت و نذر نیت بود پس نغنی سبب است و آمد علی رضی الله عنه و آن زن  
 و نذر نیت و نذر نیت بود پس نغنی سبب است و آمد عثمان رضی الله عنه و نذر نیت  
 و نذر نیت و نذر نیت بود پس نغنی سبب است و آمد عمر رضی الله عنه و نذر نیت  
 زن و نذر نیت و نذر نیت بود پس نغنی سبب است و نذر نیت و نذر نیت  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم این شیطان ایحاف شک با عمر  
 بدستی که شیطان بر این نیت بود پس نغنی سبب است و نذر نیت و نذر نیت  
 پس نغنی سبب است و نذر نیت بود پس نغنی سبب است و نذر نیت و نذر نیت  
 عثمان رضی الله عنه گفت ای عمر ایحاف شک با عثمان و نذر نیت و نذر نیت  
 وی و نذر نیت و نذر نیت بود پس نغنی سبب است و نذر نیت و نذر نیت  
 که چگونه تقریر کرد آنحضرت فعل آن زن پانخت بلکه امر کرد او را بدان و چنانچه نذر نیت  
 ابوبکر و علی و عثمان نیز با هم کردند آنرا و آخر شیطان جواب میگوید که چون اعتقاد کرد آن

در کتب سیرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بسبب استقامت نعمتی از خدا بوجوب شکر گذاری و سسرود  
 و شادمانی و در واقع همین است امر کرد و او را یونانی نذر می و بیرون آمد و رفت زودن از  
 بی بیعت عقابیت و از گراست با سنجاب و لیکن حاصل میشد با دنی و اقل آن چون مایه از  
 سخاوت کرد و سجده کرد و کشید و موافق آنکه آرد زشت آمدن عمر گفت آنحضرت آنچه گفت و استارت  
 که فریب ز یاد است و سنجاب از آن و کردن آن بی ضرورت و صبر بجا می نکر و نایب تحمیر نم کشد و با  
 ترک کردن آنحضرت در چهار پیرا که در ایام هجرت عایشه رضی الله عنها وقت می فرود و تغنی می کرد  
 و قدم خود بدان یک حدی و آن ظاهر است و استمر است از جهت بودن ایام عید پس حالات متفاوته  
 بعضی اقتضای استمر است و بعضی می کشد زبانه و ذکر کرد این کلام را تو لیشتی و نقل کرده است  
 از وی طبعی الله اعلم الناس قال عایشه رضی الله عنها و نقل علی ابوبکر رضی الله عنه  
 و عندی جاریه ثمان بن جاری و شرح این حدیث از مارج البیوت بالا گذشت و هم در مشکوٰه  
 مذکور است التامع عن محمد بن حنابل بھی مرویست از محمد بن حنابل که صحابی است از  
 صحیح عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فصل ما بین الحلال و الحرام الدف و الصوت فی النکاح و  
 الترضی و ابن ماجه و النسائی و غیره است در میان طلاق که نکاح است و حرام که زناست در  
 زودن و آواز خوشی و وقت نکاح یعنی پیش از آن العاشع عن عایشه رضی الله عنها قال  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم اعلموا ان النکاح و الحلاله فی النکاح و الحلاله فی النکاح  
 اشکارا کیست این عقده شرعی را که نکاح است و بگردانید آنرا و مسجد و بنید بر آن و بناروا  
 الترمذی و قال فی حدیث غریب و هم از شرح مشکوٰه بالا گذشت السخاوی  
 عن جابر بن عبد الله قال دخلت علی قرظیة بن کعب بن ربیع مسعود الانصاری فی عرس و اذ اجراء  
 یغنیین ثقات امی صحابی رسول الله صلی الله علیه وسلم و اهل در یغنیل مذاعنکم قال ابن  
 التامع عن ابن شیبته قال ذهب فانه قد حضر فی اللیة عند العرس و اذ النسائی و کذا فی مشکوٰه  
 صاحب مارج البیوت بنید و مشکوٰه آورده است که ابو سعید انصاری رضی الله عنه که او را بر